

# بحث در موضوعات حقوق جزائی

اشاره شده و علاوه بر مجازات دنیوی که عنوان کفارہ داشت برای جلوگیری از وقوع جرم جانی بمجازاتهای اخروی نیز تهدید میکردید

نکته دیگری که در قوانین فوق دیده میشود اختلاف انواع مجازاتها بنسبت اختلاف طبقه مجرم است که برای افراد هر یک از طبقات مخصوص برقرار شده بطوری که گفته شد قوانین جزائی برهما قسمتی از قوانین مذهبی بود و از اینرو نظر بانقاد باصل (تناسخ و انتقال ارواح Attemp-rose) که منجر بحریم استعمال و خرید و فروش گوشت میشود و لذا این اعمال نیز در عداد مجرمات و مستوجب مجازات محسوب میشود و همینطور استعمال مسکرات خروج از مذهب و کفر نیز موجب طرد و تهدید بود

جنبه مذهبی قوانین جزائی در اصول محاکمات بیش از همه جا جاوه گر میشد زیرا محاکمه بنام و از طرف خداوند بعمل آمده و تعیین اجرای مجازات هم از طرف خداوند فرض میشد

Ordealie par feu ordealie par l'eau

تمايز طبقات و اختلاف نوع مجازات آنها نیز از مقررات مهمه محسوب مثلاً *Suodis* که مرتکب زنا با زن بی شوهر از سه طبقه اولی میگردد به فلج کردن اعضاء تناسل *Castration* محکوم میگردد و اگر زنا محصنه (با زن شره ردار) بود باعدام محکوم میشد. (شودرا) که بطرف برهمنی آب دهن میانداخت لبها و شودرائی که به برهمنی تهمت و افترائی می بست زبانش قطع میگردد (مجازات های قرینه و دال بر نوع جرم

*peines oexpressives* ولی برهن هیچگاه باعدام محکوم نمیشد و شدیدترین مجازات او نفی بلد بود و اگر مرتکب زنا میگردد مجازاتش فقط (تراشیدن اقمض آمیز موهای او بود *Tonsure igyominieuve*)

چون جنایت برخلاف آزاده و دستور ربانی بود مجرم مستقیماً مقامات روحانی را متالم نموده و برای ترضیه خاطر آنها باید بوسیله مجازات کفارہ گناه خود را تحمل نماید بنابراین عقاب مجرم نه فقط حق جامعه بلکه وظیفه مقدس آن بود.

پادشاه موظف است گناه کار را عقوبت نماید - گناه کار پس از تحمل کفارہ گناه خود از پلیدی گناه تخلص و تنزیه شده مستقیماً بعالم روحانی میپیوست.

علاوه بر جنبه مذهبی فوق جرائم دارای جنبه عمومی هم بود و بعنوان ضر بمصالح و منافع جامعه نیز تلقی میشد، زیرا مقررات مذهبی عموماً مبنای سعادت و آسایش جامعه بشمار میرفت و قیام بر علیه آن قیام بر علیه آنانان و رفاه جامعه بود و از این جنبه عمومی قانون جزا نتایج ذیل حاصل می گردید:

اولاً - هر عملی که برخلاف مصالح جامعه تصور میشد جرم بشمار رفته و درجه مجازات آن کاملاً تابع اهمیت مصلحت اجتماعی بود که برخلاف آن قیام شده - مثلاً اگر کسی بر خلاف اصل تمايز طبقات *Custis* که اهتمام کلی بحفظ آن مینمودند قیام میکرد بنظم عمومی صدمه زده و شدیداً تنبیه میشد

ثانیاً - مجازات بهیچوجه عنوان جبران خسارت طرف جرم را نداشت و وجهی که از مجرم گرفته میشد بمتضرراز جرم یا کسان او تسلیم نشده بلکه بایستی بوسیله پادشاه یکی از (برهنها) برسد.

اعدام بطور ساده و یا باشکنجه نیز یکی از مجازاتها بود و اعدام باشکنجه ۷ نوع داشت که در هر کدام سلب حیات کم یابیش با عذابهای مهیب و وحشتناکی توأم بود بعضی مجازاتها از نوع همان عمل ارتكابی و نشانه نوع جرم بود (قطع اعضاء *Mutilation*) بملاوه در قوانین همواره بمجازات و عقاب اخروی در مقابل ارتكاب جرائم

روحانی خود جنبه اجتماعی خود را کاملاً از دست نداده و جرم بعنوان عمل مخمل آسایش عمومی تلقی میگردند و از این روی طرف جرم همیشه حق داشت و بلکه مکلف بود وقوع جرم را افشاء نماید - و همچنین مانند هند در قوانین مصر هم جنبه تخفیف و ارباب برای جلوگیری از وقوع جنایت و حمایت جامعه مشاهده می گردید - و نیز اینجا مجازات هائی که دال و قریبه بر نوع جرم ناشدیده می شود که بمنظور جلوگیری از تکرار جرم مقرر شده بود مانند مقطوع النسل کردن کسی که با زن بلا مانعی اجباراً مرتکب زنا شده باشد

در عداد مجازات ها اعدام با شکنجه بوسیله آتش یا صلیب نیز بحد وفور و افراط مشهود بود

بعضی مجازاتها که جنبه انتفاعی داشته ولی خالی از جنبه انسانیت بود نیز در مصر مشاهده میگردید مانند اجبار محکوم و فامیلش بکار در معادن یا سایر امور عام المنفعه بعضی موارد نیز مجازات از طرف خداوند بوسایل خارق العاده و اعجاز عملی میگردید Oroaito

### ۳ - بابل

قوانین حمورابی نیز دارای همان جنبه روحانی و ربانی است زیرا از طرف (خدای بابل mordame) بشخص حمورابی برای اداره بشر الهام شده است و لهذا ثابت و غیر قابل اعمال نظر و تغییر است.

تاریخ قوانین حمورابی در حدود ۲۲۰۰ سال قبل از مسیح و یا ۸ قرن قبل از موسی بوده است - بعلاوه بر جنبه روحانی قوانین حمورابی نیز خالی از جنبه عمومی نیست و اساساً جرائم بر علیه مذهب در قوانین حمورابی کمتر دیده میشود و موارد آن بسیار نادر است مانند مجازات زن روحانیه که برای نوشیدن مسکرات وارد میکند شود بسوزاندن ازن و نیز Oralie par l'eau بندرت دیده میشود

در مورد Tallon تنبیه بوسیله توهین و هتک ممکن بود پسر بجرم پدر تنبیه گردد و مجازات عمده اعدام ساده یا با شکنجه بود بوسیله سوزاندن - غرق و دار و غیره - مثلاً دو طرف Tnceste (تزدیکی با محارم) به خفه شدن محکوم بودند - علاوه بر اعدام مجازات های بدنی بسیاری نیز

انواع بسیاری اعدام با شکنجه در مجازات های برهمنی بوسائل مختلف از قبیل آتش (سیخ pâl) روغن داغ، انداختن زیر پای فیل، و بریدن اعضاء بطور های گوناگون وجود داشت.

همانطور که قبلاً هم متذکر شدیم علاوه بر اینکه مجرم باید در این دنیا بکفاره گناه خود برسد - (تزییه و پاکیزه شود) برای جلوگیری از وقوع جرم و پیش بینی مواردیکه جرم کشف نشود در قوانین برهما بعد از مرگ هم عذابهای بسیاری برای جرائم فرض شده است

مثلاً برهمنیکه طلا بزدود و جرمش کشف نشود و وحش هزار بار در بدن مار حلول نموده و بدین ترتیب بدنیا خواهد آمد و هكذا

### ۲ - مصر

هر چند بیشتر مواد و متن قوانین مصری از بین رفته ولی در آنجا نیز جنبه روحانیت و مذهبی بودن قوانین بخوبی مشهود است قوانین همه از طرف خداوند به Tout الهام شده و بهمین دلیل قوانین ثابت و تغییر ناپذیر اند

اینجا نیز قوانین جزائی با قواعد مذهبی و اخلاقی ترکیب یافته و بعلاوه دولت در تمام شئون فردی و اجتماعی افراد مداخله و نظر داشت

افلاطون میگوید در مصر حتی حجاری و نقاشی و غیره نیز تابع قوانین ثابت و غیر قابل تخطی و لا یتغیری بود که جزئی تجاوز از آن مستوجب مجازات می گردید

بواسطه همین جنبه مذهبی قوانین هتک احترام مقامات روحانی بانهایت سختی و عموماً بوسیله اعدام تنبیه می گشت.

کشتن عمدی يك حیوان مقدس بوسیله قتل یا شکنجه و کشتن غیر عمدی آن با سوزاندن مکافات می گردید

مجازات کیشی که غذا و طعام حرامی را تناول یا طبیبی که از قواعد معالجه تخطی نماید اعدام بود - در نتیجه همین جنبه مذهبی قوانین محاکمه و اجراء مجازات از امتیازات روحانیون محسوب می گردید

در مصر هم مانند هندوستان قوانین با وجود جنبه مفرط

ملاحظه میکرد از قبیل قطع اعضاء، شلاق زدن و غیره - يك سلسله از جرمهای عمده جرائم برخلاف عادات و اخلاق عمومی بود مثلاً روابط مردی با نامزد پسرش مستوجب غرق بود -

#### ۴ - یهود

قوانین موسی ( Michoa ) نیز از جانب خداوند در کوه ( سینا یا طور سینا ) بحضرت موسی الهام و نتایج این جنبه دیناتی قوانین از این قرار است:

جرائم موجب غضب خداوند و در نتیجه باید بوسیله مجازات کسی را که روان خود را آلوده بگناه نموده تنزیه و پاکیزه کرد تا موجبات رضایت خداوند بعمل آید و بنا بر این محاکمه بقصد تقرب و بنام خداوند و مجازات عنوان کفار گناه را دارد -

جرم نه تنها روان مرتکب را آلوده بلکه محل ارتکاب را نیز یلید ساخته و باید هم مقصر و هم زمین آلوده بگناه را تطهیر نمود و حتی اگر مرتکب معلوم نکرد باید تمام ناحیه یا قبیله برای رفع یلیدی زمین گوساله قربانی کنند.

گناهانی که بشدیدترین مجازاتها تنبیه میشد عبارت از کفر و الحاد، دعوی بیغمبری دوغی (مجازات خفه کردن) اشتغال در روز شنبه (سنگسار) سحر و جادو و بت پرستی بود و همینطور جرائم مناقض عادات و اخلاق عمومی شدیداً تنبیه میشد مثلاً مقاربت با محارم به (سربردن) مجازات میشد در مذهب موسی نیز مجازاتهای روحی و معنوی از قبیل طرد و اخراج روح مجرم از دایره مؤمنین بحضرت موسی برای جلوگیری از وقوع جنایت و تخویف جامعه پیش بینی شده و به علاوه در اینجانب جرم جنبه عمومی (اضرار اجتماعی) خود را کاملاً از دست نداده است زیرا جرم برخلاف دستورات مذهبی که رکن مهم آرایش اجتماعی است میباشد

#### ۵ - یونان (آتن)

(ژوینو) خدای خدایان واضح قوانین است و فرقی بین مذهب و اخلاق و قانون نمیتوان یافت و مجازات جنبه تخلیص و تبرئه از گناه را داراست منتهی بر خلاف شرقیها

قوانین یونانی دارای جنبه سیاسی نیز بود، در این قسمت اعظم قوانین (دراکن) « Drakon » (۶۰۰ ق م) از اصول مذهبی اتخاذ و باز مجازات بعنوان کفار گناه بود

در قوانین « Solox » آتنی يك انقلاب اساسی بر می خوریم که عبارت از برقراری تساوی عموم طبقات در مقابل قانون باشد - قوانین دیگر یکسلسله عادات و رسوم نیست بلکه بکرشته موادیت که تدوین و منتشر شده و در دسترس عموم است - در این قوانین برای اولین مرتبه (jury) تشکیل و جنبه عمومی جرم اهمیت کاملی یافته و حفظ منافع عمومی است که باید تأمین نمود

Cemosthenes میگوید هر چند یکی از افراد از جرم نظم میکند ولی منضرر مستقیم و حقیقی جامعه است - عدالت خداوندی بنا بر پایه عدالت بشری است و جرم نه فقط جامعه بلکه الهه را نیز خشمگین میکند و مقصود از مجازات قصاص و انتقام است و جبران خسارت طرف جرم با قصد تخویف ابداً در آن منظور نشده -

#### ۶ = رم

در رم سه دوره متمایز برای سیر تکاملی قوانین باید تشخیص داد:

دوره اول - در قرن اولیه (رم قدیم قوانین کاملاً دارای وجهه مذهبی بود (ins divinum) ولی متدرجاً بطرف حفظ نظم و منافع عمومی متمایل میگردد مخصوصاً از دوره سلطنت این تغییر شکل شروع میگردد مثلاً نضات از کثیثها مجزی و دسته بخصوص تشکیل میدهند و مجازات فقط در موارد اهانت مقدسات مذهبی جنبه کفار بود و رابخود میگردد و هر چند این آثار حتی در دوره جمهوریت نیز تا درجه باقی است و بمرور زمان بطرف معو و زوال میرود بطوریکه در دوره های سلطنت و جمهوریت قضاوت بشری (ins humonum) بر قرار میگردد.

دوره دوم - در دوره اول نضات در تعیین مجازات اختیار کامل داشتند ولی در این دوره قوانین تدوین شده

و مانند یونان در دسترس عموم گذارده میشود منافع عمومی متدرجاً اهمیت یافته و مینا و پایه جرم و مجازات میگردد و جرائم بر علیه نظم جامعه از قبیل خیانت بمبهن سوء قصد بمقام سلطنت شدیداً مجازات میشود و همینطور جرائم بر علیه مذهب وجود داشت ولی جرائم بر علیه خدایان از بین رفته بود و نیز جرائم بر علیه اخلاق عمومی و بالاخره جرائم بر علیه اشخاص دیده میشود که این دسته اخیر موضوعات شخصی بوده و بوسیله تأدیه مبلغ متناسبی بشخص متضرر تنبیه می گردید از قبیل دزدی، غارت، راهزنی، غرق و غیره . .

مجازاتهای عمده عبارت بود از سوزاندن - خفه کردن - دارزدن - پیش سباع و وحوش انداختن - تبعید و اعمال شوقه عموماً نمیتوان مجازات را در این جا بر نظریه و فرض معینی بر قرار نمود و منظور از مجازات زمانی جبران خسارت متضرر و گاهی انتقام و قصاص و غیره بود ولی نیت و قصد مجرم را در نظر گرفته و از این جهت سوء قصد و شروع بجرم را مجازات میکردند .

دوره سوم - با دوره انحطاط - در این دوره قانون شروع بزوال نموده و جای خود را باستبداد مطلق میدهد یعنی مذهب مسیح نفوذ کامل یافته و ررض و اجرای قوانین را بدست میگیرد . .

امتداد این دوره از نقطه نظر تاریخی از سقوط روم تا امروز است - در این دوره دو اصل و نظریه متضاد یعنی نظریه روحانی و معنوی شرقی و نظریه مادی ژرمنی در نزاع و جدال میباشند *Ins divinum* بنمایند کی پاپ است - *Ins humunum* بنمایند کی امپراطور در زد و خوردند - در قوانین جزائی این اختلاف نظر در اهمیتی که نظریه اولی بمنصر اخلاقی یعنی نیت و قصد مجرم داده و برعکس نظریه ژرمنی فقط توجه بفعل خارجی مادی دارد ظاهر میگردد - و بعلاوه در حقوق ژرمنی منافع عمومی و اجتماعی در درجه اول اهمیت واقع است و از ازمته قدیم جرائم بدو دسته متمایز منقسم میگشت جرائم بر علیه جامعه که بوسیله کلیه قبیله باستناد شکایت هر يك از افراد شدیداً مجازات میگردد و جرائم شخصی که بفامیل مجنی علیه واگذار میشد

که آنها انتقام خود را بگیرند ولی این انتقام هم که بوسیله زد و خورد اجرا میشد و ماخل آسایش جامعه بود کم کم بعهده قانون واگذار گردید و دامنه جرائم بر علیه عامه وسعت یافت و ایجاد حریق و امثال آنرا نیز شامل گردید ، قتل نفس هم هر چند تا مدتی جزء جرائم شخص بود ولی اگر کسان مقتول بضات مراجعه میکردند قاتل مجبور میشد که

جبران ضرر آنها را بنماید - مجازات نقدی بسته به موارد بود در مورد قتل به *Wergeid* در مورد غبن به *Luse* موسوم بود و کمیت آن به نسبت مورد جرم - جنس - قبیله - ملیت سن - دو قیعت اجتماعی طرف جرم و غیره تغییر مییافت و قسمتی از آن که بخرائه سلطنتی یا *Seigneur* می رسید *Li duse* نامیده میشد - هر اندازه که قدرت و نفوذ اربابها بیشتر میشد بیشتر عاباً اقبول دیوه و نقابت به اخذ خسارت و مرتکب را هم به پرداخت آن مجبور میکردند ولی عموماً جرائم جزائی و جرائم حقوقی مخلوط و غیر مجزی بود - بالاخره صفت مشخصه حقوق ژرمنی همان عدم اهتمام بمنصر اخلاقی و نیت مجرم است که در نتیجه آن جرائم معلق یا عقیم باصرف قصد یا مجرد شروع مجازات نمیگردید و برعکس اگر جرم بلا اراده و قصد هم به موجب (غیر عادی) خسارت میگردد قابل مجازات بود .

بر خلاف صفت ممیزه حقوق کلیسیا *Droit Canon* اهتمام کلی به منصر اخلاقی و نیت مرتکب و ادخال اصول اخلاقی و گناه های مذهبی را نیز قابل مجازات میدانست قواعد کلیسیا کا لا صرف مجازات و جله گیری از گناه میشد و مجازات فقط عنایر کفار گناه داشت و باید مجرم را از گناه خود تخلص و حالت اخلاقی او را اصلاح نماید ولی این نوع تزیه و جرم با کفره که در قوانین شرقی قدیم دیده شد این اختلاف را داشت که در تهذیب و اصلاح اخلاقی گناهکار بیشتر سعی میشد و بهمین دلیل در قوانین کلیسیا مجازات اعدام کمتر دیده میشود - يك اصل کلی دیگر حقوق مسیحی تساوی عموم افراد نزد خداوند و نتیجه در قابل محاکم و قوانین است .

بدین ترتیب قوانین ژرمنی از طرفی و قوانین عیسوی از طرف دیگر دو منبع مهم حقوقی قرون وسطی را تشکیل میدهند .